

# زندگی



تصویرگر جلد: محمدرضا اکبری  
تصویرگر صفحات: میثم موسوی



خدا کنه امروز دیگه  
از من نپرسه.

یه نفر داوطلب بیاد  
پای تخته، این مسئله  
رو حل کنه.

در حال حاضر ۱۱ مدرسه  
در کشور با تنها یک دانش آموز  
فعالیت می کنند.



زندگ داستان

مهرداد صدقی

# کلیاسه

آقای فروشنده برون اینله به این سؤال منطقی جواب بدهد، در اتاق تعویض لباس را باز کرد و گفت: «ولی پوشیش، همپی فوشن تیپ بشی که دیکه هیشکی به اون پوشش روی دماغت نگاه نمکنه.» وقتی رفتم توی اتاق، کم مانده بود سگته کنم. یک مارمولک که معلوم بود هم‌سین همان شلوار رنگ و رو رفته است، روی دیوار آتبا نشسته بود. بی اختیار داد زدم. آقای فروشنده گفت: «چی شد؟ برقی گرفت؟»

نه یک مارمولک اینپایه فروشنده با تمسخر گفت: «همپی غیر کشیدی فکر کردم اژدها دیری!» شلوارم را در آوردم، اما به پای اینله آن را آویزان کنم، در دست‌هایم گرفتم تا مارمولک تویش نرود. ممرض احتیاط به فروشنده گفتم: «بی‌زحمت چراغ خاموش نکنین تا هم من بتانم مارمولکِ بیینم، هم اون من بیینه و روم نیفته.»

باشه... از کلیاسه<sup>۳</sup> مترسی‌ها؟  
- نه بیشتر از این مترسم یک وقت این مارمولکم دوست داشته باشه بیینه جنس پارچه شلوارم پطوره، ولی چون تاریکه، نفومه هنوز نوشیدرمش!

وارد لباس فروشی که شدم، یکی از شلوارها را نشان دادم و پرسیدم: «مشه این بیارین من بیوشم؟» آقای فروشنده به سر و وضع نگاه کرد و گفت: «یک کم برات قیمته‌ها.»

- پولش برام مهم نیست. کو، اول پولات نشان ببری؟ پولم را که نشان دادم، فروشنده شلوار ارزان‌تری برایم آورد و گفت: «اون به دردت نمفورد. این یکی بهتره.»

شلواری که برایم آورده بود کمی رنگ و رو رفته به نظر می‌رسید. برای همین پرسیدم: «بیشین، این رنگش نمره؟»  
نه، این سه سال اینپا پوره ولی هنوز رنگش نرفته. تازه، نکا جنسش پی فوبه. همپی لطیفه که هر کی مینه دلش مفواد به پارچه‌ش دست بزنه بیینه جنسش از چیه.

گفتم: «فا آدم برای پی باید شلواری بفره که بقیه بفوان به پارچه‌ش دست بزنن بیینن جنسش پطوره؟»

فا نزار کسی پوشش دست بزنه.  
آله تو صف نونوایی باشم و دستم نون داغ باشه چی؟

زیرنویس

اکبرانه<sup>۲</sup> پیغ<sup>۳</sup> مارمولک



ظرف‌های کثیفی که چند روز در ظرفشویی مانده‌اند، فانه آیره آل باکتری‌ها و میکروب هستند.

بنده به شفصه از استادان نظریه‌پرداز در این زمینه هستم و سالیان سال تجربه اندوخته‌ام. جوری که اگر از فاصله ده متری ظرف‌ها را نگاه کنم، اسامی میکروب‌ها و باکتری‌های موجود در آن‌ها و همپنین سن و نژادشان را می‌گویم. یک ظرفی در فانه دارم که از موزه آمده‌اند برای قیمت‌گذاری و گفته‌اند نمی‌شود رویش قیمت‌گذاری. فورشتی که بر ظرف ماسیده، مربوط به زمان دوره فورشتیان (دو دوره پیش از اشکانیان) است. دانشگاه آکسفورد به من در رشته «شده باکتری‌ها و باکتری‌شناسی» دکترای افتخاری اهدا کرده است.



پرگرفته از کتاب: ۱۰۰ نکته که هر نویوان و یوانی باید بدانند.

## زنگ جدول

عبدالله مقدمی

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
								۱
								۲
								۳
								۴
								۵
								۶
								۷
								۸

یکی از بزرگ‌ترین تفاوت‌های دوران کودکی و بزرگ‌سالی این است که در بزرگ‌سالی شما قطعاً نمی‌توانید تسلیم شوید!

به عزیزی گفتم چرا این قدر ناراحتی؟ جواب داد: با هفت فرزند در فانه‌ای سی و دو متری مستأجر هستم. فیش حقوقی‌ام منفی ۲۳۱ هزار تومان است. یعنی آن قدر وام گرفته‌ام و قسط می‌دهم که هر ماه به پای دریافت حقوق، یک مبلغ دستی به بخش مالی پرداخت می‌کنم تا مسابم تسویه شود. مبیورم سه شیفیت کارکنم (یعنی مروراً روزی ۲۳ ساعت و پهل و پنج دقیقه!) فسته‌ام، اما مبیورم تسلیم نشوم و کارکنم. حال و روز من مانند شفصی است که از وی پرسیرند اگر در اقیانوس در حال شنا باشی و کوسه‌ای به تو عمه کند چه می‌کنی، کمی فکر کرد و گفت می‌روم بالای درشت. گفتند وسط اقیانوس که درشت نیست! جواب داد عزیزم، من مبیورم، می‌فهمی؟ مبیورم!

### افقی

۱. عوض کردن پیچی یا پیچ دیگر را می‌گویند و آنچه‌ها هم زمت نمی‌کشند! - کرشم فوب است.
۲. گزارش فارملی
۳. من بیه درزا - آنکلیسی‌ها این طوری اضافه می‌کنند - عرف ندرا
۴. تهرانی‌اش توت معروفی دارد و فرانسوی‌اش بشواره فیلم‌سازی معروفی - موقع ناز فریدن می‌کشندش!

۵. ابتدای بی‌ابتدا - مامان حضرت اسماعیل

۶. بعضی‌ها موقع تعجب می‌گویند، بعضی‌ها هم نمی‌گویند! - کار اصلی آدم دو رو
۷. یک پرنده کوچک، غیر از کنشک، اگر گفتید؟ - روزفانه‌ای که در اروپاست‌ها، ولی باید صاف توی جدول ما بیاید!
۸. پرستوی‌اش معروف است.

### عموری



۱. یک ماشین زمتکش روستایی
۲. کسی که فیلی باللاس رشد کند
۳. بالای فاربی - روی برف می‌فوریم.
۴. پیچی که دور فورش کیچ می‌زند! - کشتی بنگی ففن
۵. لقب باللاس فاربی‌ها - اسم کتابی شابروالعظیم فورمان
۶. بی‌دست و پای فظرتک
۷. میوه بهشتی که فورم‌ها درقش توی فانه همه پایبزرگ و مامان بزرگ‌ها بیور داشت!
۸. دریایی که می‌گویند سواحل فوشگلی دارد، البته ما که ندیدیم!

# حملة آدم‌های با تمدن!

جاری شده توی دل کوه‌ها  
 پشمه زیبای فنک، را به را  
 از همون آبی که به قول شاعر  
 باید نکاش کنی بوش بر و بر  
 گذشتن عمر و تماشا کنی  
 با دیدنش دلت رو دریا کنی!  
 رد می‌شن از صفای قلب هر ده  
 تا پر شه باغ از سیب و کیوی و به  
 تا بپه‌ها هی بفرن تپل شن  
 شار و پر از طراوت عین گل شن  
 زنگ صدای پشمه مهرپونه  
 قشنگ‌ترین صدای این زمونه  
 بعضی آدم‌ها ولی بی‌خیالین  
 عینوه میوه‌های ترش و کالین  
 می‌خوان لب پشمه‌ها رو بندین  
 کبره کنه کوه و اونا بفرین  
 با فونه‌های سرد سیمانی شون  
 می‌خوان نرن به پشمه و ده آمون  
 مواظب پشمه‌ها باید باشیم  
 مراقب فوبی‌های دنیا شیم  
 آبی پشمه‌ها رو حرمت کنیم  
 پاکلی اون‌ها رو رعایت کنیم

## بیشتر بخوانیم

- آقای بی‌رویه
- نویسنده: علی باباخانی
- انتشارات: کانون پرورش و زبان ساده، از ویژگی‌های
- فکری کودکان و نوجوان
- تلفن: ۰۲-۸۸۷۲۱۲۷۰





# چهار گزینهای

صابر قدیمی

۱. نظر شما درباره عبارت زیر چیست؟  
تولیدات کشورهای معروف به  
ببرهای اقتصادی، نسبت به وضعیت  
ازدواج کشورهای معروف به کوآلای  
اجتماعی، دچار تضاد مساوی تری  
است.

الف) چون چنگلها را در شمال  
ببرهای اقتصادی شیب دار می سازند  
و شیب، سرمایه ملی نیلر آکوئه در  
شمال بام است.

ب) ببر چون در اقتصاد افتد تامل  
بایدش!

ج) کوآلا با کوآلا، ببر با ببر کند هم  
جنس را هم جنس در قبر

د) نظرم مثبت است. البته فعلاً  
دارم درس می خوانم. اصلاً هر چه  
بزرگ ترها بگویند.

# تقلب با جوهر آب اضافه



زندگی  
مناور S  
علیرضا لبش

فردا امتحان زبان داریم. کی فونده؟



SHAYesTEH:  
من حتی لای کتاب رو باز نکردم.

همیشه می کی لای کتاب رو باز نکردم، ولی همیشه بالاترین نمره کلاس رو  
می گیری. من موندم جواب سوآلا از کجا به تو می رسه.



SHAYesTEH:  
منم مثل شما تقلب می کنم.

آفه آکه تقلب کنی نمره ات پایین تر از بقیه می شه نه بالاتر، آئی کیو!



SHAYesTEH:  
چون از روی چند نفر تقلب می کنم.



afsaneh:  
بپه ها تقلب نکنید. من یه دفعه تا صبح به جای اینکه درس بخونم، نشستم تقلب نوشتم.  
گذاشتم توی جورابم. فرداش جورابم رو اشتباهی پوشیدم اومدم مدرسه.



solmazzzzz:  
بیا بیدر فردا هیپکی سر کلاس نره. همه بگیرم مریض بوریم!



samira:  
مگه طاعون گرفتیم که همگی سر کلاس نرییم!



solmazzzzz:  
بپه ها من شنیدم فردا قراره طوفان ال نینو بیاد و مدرسه رو با جاش ببره.



afsaneh:  
نگو، من دلم واسه مدرسه تنگ می شه.



afsaneh:



samira:  
نه نگران نباش، جای مدرسه می مونه که بعرض بریم توش والیبال بازی کنیم.

بپه ها خودمون رو گول نزنیم، ما که فانم عمیدی رو می شناسیم، فردا زلزله هم بیاد،  
امتحان برقراره. من برم یه نگاهی به کتابم بندازم



solmazzzzz:  
بی زحمت سر راهت یه نگاهی هم به کتاب من بنداز.

# عیدی

## مورد داشتیم

یکی از دوستان زنگ زره به من و گفته است:  
برای عیدی دادن اسکناس نو می‌فواهم. داری؟  
من: بله. چند تا اسکناس پقدری می‌فواهی و کی می‌آیی ببری؟  
یکی از دوستان: ۱۵ تا اسکناس ده هزار تومانی می‌فواهم. نمی‌رسم  
بیایم. لطفاً برایم کارت به کارت کن!  
من هم به جای عابر بانک رفتم در افقی ممو شدم.

## عسل و فریزه

شخصی عسل و فریزه را با هم فورده و به دل «رد سفتی» چهار شد.  
به او گفتند: «مگر نمی‌دانستی که عسل و فریزه با هم نمی‌سازند؟»  
گفت: «فعلاً که با هم سافته‌اند تا مرا فراب کنند.»



## مبحث مورد نظر

مبحث آموزشی مطرح شده در کلاس:

$$1 \times 1 = 1 \quad 1 + 1 = 2$$

سؤال طرح شده از این مبحث در امتحان:

- اگر فریبز ۱۲ سال سن داشته باشد و برادرش ۱۰۰۰۰ تومان پول در بییش باشد، به موارد زیر پاسخ دهید:
- الف) نسبت تولید نافعین ملی به نفوس مسکن پقدر است؟
- ب) نام برادر فریبز چیست؟
- ج) نیم‌ساز انضای بینی فریبز را رسم کنید.
- د) چرا؟

# زنگ تفریح

مهدی فرج‌اللهی



## مهمان پر توقع

میزبان: برایت نیمرو آماده کنم  
یا کیباب لقمه‌ای سرخ شده؟  
مهمان: مگر فقط یک ماهی تابه  
دارید؟

## لطیفه‌های امروزی





# زنگ اخبار

علی زراندوز



## اهدای کتاب برای راه اندازی ۱۰۰۰ کتابخانه در مدارس روستایی

آقای افباری: بپه‌های شهری که سرشان توی تبلت و گوشی تلفن‌های همراهشان است، بلکه بپه‌های روستایی آنرکی با یار مهربان و خوش‌زبان دوست شوند!



## دانش آموزان در طول

تفصیل مهارت لازم را حتی برای نوشتن یک متن ساده کسب نمی‌کنند.

آقای افباری: ولی تجربه نشان داده است، نامه‌هایی که در انتهای برگه‌های امتحانی‌شان برای معلم‌ها می‌نویسند تا نمره قبولی بگیرند، به نامه‌های قائم مقام فراهانی و بودی آتوت پهلو می‌زند!



## دانش آموزان بهترین پلیس‌ها هستند.

آقای افباری: بله، به‌فصوص در زمینه پیدا کردن آتشن‌های کلاس، دست هر پلیس و کلر آگاهی را از پشت می بندند!

هرکت قطار سلامتی کوکلان در ایران. یک دانش آموز دائم البیم؛ پیشبید در این قطار، گواهی سرمایه‌فردگی برای مدرسه نرفتن هم می‌دهند؟



# زنگ شهر

روح الله احمدی

یکریز و بدون کات ورزش کردیم بی منطق و بی ثبات ورزش کردیم در ساعت ورزش همگی پرت زدیم در زنگ ریاضیات ورزش کردیم

با زور اگرچه درس هم می‌خوانیم اما اغلب کلاس را پیمانیم در ورزشمان که هیچ چیزی نشدیم از درس ریاضیاتمان هم مانیم!

# ورزش



# سر ویس نامہ

سعید بیابانکی



بچہا بعد از کلاس منتظر سر ویس ایستاده اند.

سر ویس رسیدہ و بچہا ہمہ عقبکی سوار سر ویس می شوند. رانندہ سر ویس با تعجب بہ بچہا نگاہ می کند.



امروز مد شدہ آقای رانندہ.

بچہا امروز چرا برعکس شدید؟

من امروز رئیس سر ویس. هر چی بگم باید همون کاررو بکنید. همه عقبکی سوار سر ویس بشید.

خوب چی کار کنیم.



هر وقت آقا رانندہ زد روی ترمز ہمہ با ہم بگید: رانندہ! رانندہ! بالا بزن تو دندہ.

چون من رئیس سر ویس.

چرا؟



بچہا ہمہ خوراکیاتون رو رد کنید بیاد.

داخل سر ویس:

چرا؟

آخہ من رئیس سر ویس.



رانندہ و بچہا خوشحال توی ماشین نشسته اند و آن بچہای کہ رئیس سر ویس بود دارد دنبال سر ویس می دود.

یک ماشین جلوی سر ویس بچہا می پیچید. رانندہ روی ترمز می زند. همان بچہ با شادی فریاد می زند

رئیس بدو، رئیس بدو.



رانندہ! رانندہ! بالا بزن تو دندہ.

